

شفافیت، قاطعیت، رسمیت، سرعت و اقناع در فرایند و برآیند احکام قضایی و سایر تصمیمات حکومتی و اجتماعی از حقوق شهروندان بر حکومت است. در این باره می توان به نصوصی مثل:

«أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُحْتَجَرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أُطَوَّبَ دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ...»^۱ تمسک کرد؛ چنان که می توان به برخی روایات ذیل آیه

*** حَتَّى إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ***

استیناس کرد.

اهتمام اسلام بیش از معمول عقلا به امر قضا نیز می تواند از این تکلیف و حق خبر دهد.

• از حقوق مردم، تکلیف حکومت به امر آموزش و پرورش شهروندان است. به گمان ما می توان این مدعا را با نگاه حکومتی به متن فاخر ذیل استفاده کرد:

« مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلَّمُوا. »^۲

استطراد

استنباط مسائل فقه سیاسی، ضمن تبعیت از هنجارهای جاری در استنباط مسائل سایر ابواب فقه، گاه اقتضائات ویژه خود را دارد که نباید مغفول واقع شود. مثلاً «فلسفه و حکم احکام» - که از طریق اسناد معتبر به دست ما رسیده است - معمولاً مورد عنایت فقیه در استنباط واقع نمی شود و این در حالی است که در استنباط مسائل فقه سیاسی، فقه نظام و فقه حکومت باید مطمح نظر قرار گیرد؛ زیرا اگر استنباط این مسائل برای عینیت یافتن شریعت مطهر در جامعه است شریعتی که می خواهد عینیت یابد باید در راستای مقاصد، اهداف و فلسفه قطعی احکام باشد و نسبت به آن بی طرف نباشد.

مثلاً در خطبه فدکیه حضرت زهرا سلام الله علیها برای بیست و سه نهاد شرعی فلسفه هایی بیان شده است^۳ و حضرتش در بند دهم می فرماید: «و الامر بالمعروف مصلحة للعامة والنهي عن المنکر تنزیها للدين»، در این جا فقیه مستنبط در ارائه دستور العمل برای حاکمیت باید به فلسفه این دو واجب الاهی توجه کند، چنان که برنامه ریزان - مثل مجلس شورا - نیز باید به این نکته همتا توجه کنند. واضح است که این فلسفه بسی فراتر از آن چه در فقه موجود منعکس است، می باشد که فقیهان فرموده اند: شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر عدم توجه ضرر به آمر، ناهی، پیرامونی ها و امثال ایشان است.

بر این پایه است که نادلیل انگاشته شده هایی در استنباط احکام مسائل فردی، در استنباط مورد نظر دلیل (یا در نظام حلقوی ادله برای افاده قرار و اطمینان) قرار می گیرد و ممکن است سند انگاشته هایی در استنباط فردی و اتمیک در این فهرست قرار نگیرد.

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۰، من کتاب له - علیه السلام - الی امرائه علی الجیوش. فیض الاسلام، ص ۹۸۲.

۲. همان، حکمت ۴۷۸.

۳. ر.ک: دانشنامه فاطمی، ج ۳، مقاله «فلسفه احکام» همین قلم، صص ۴۵۴-۴۷۴.

مساله پانزدهم : نظارت بر قدرت سیاسی و تفکیک قوا

مبحث مهم نظارت به طور عام و نظارت بر قدرت سیاسی به طور ویژه از مباحث مهم جهانی^۴ است که دانش های مختلف در اطراف آن گفتگو دارند. و اتخاذ موضع در مبانی و سوالات اصلی آن، دلالت ها و هدایت های روشنی بر نظام سازی و حکمرانی در عرصه سیاسی دارد.

ساحات نظارت

نظارت ساحات های مختلفی از جهت متعلق و ناظر دارد. حوزه فردی، خانوادگی، اجتماعی، حکومتی و جهانی از ساحات های نظارت از جهت متعلق و نظارت مردم بر حاکمیت، حاکمیت بر مردم، مردم بر مردم و دولت بر دولت از شاخه های این موضوع از جهت ناظر است.

واضح است که بحث کنونی ما از دو جهت مزیق است. اولاً در این جا بررسی فقهی و شرعی مساله مطمح نظر است ، ثانیاً نظارت بر قدرت سیاسی مورد عنایت اصلی ما است و الا نظارت در حوزه فردی و خانوادگی یا مردم بر مردم علیرغم اهمیتی که گفتگو از آن ها دارد، در این جا مقصود ما نیست.

تعریف و عناصر شماری نظارت

واضح است که منظور از مفهوم شناسی و تعریف نظارت، بیان لغوی و عرفی ساده آن نیست که به مثل مراقبت ، نظر کردن و نگرستن تفسیر شود. این رفتار در این جا و صدها موارد مشابه دیگر جواب نمیدهد، در این جا باید به پدیده ای فراتر از این امر رایج مثل «عناصر شماری» مفهوم مورد نظر فکر کرد. ما معتقدیم در عناصر شماری نهاد نظارت به عناصری چون:

- رصد و بررسی وضعیت موجود؛
- مقایسه وضعیت موجود با وضعیت مطلوب و قانونی؛
- اقدام اصلاحی؛
- قدرت و اختیار؛
- استمرار و پویایی؛
- پاسخگویی شخص و نهاد مورد نظارت؛
- و

بر می خوریم.

۴. به ویژه پس از شکل گیری نظریه دولت - ملت (Nation- state) و نقش یافتن مردم در بر پا کردن حکومت و بر پا نگه داشتن حکومت ها . در این نظریه مردم صاحبان حکومت و قدرتمند، تمرکز قدرت در محوری خاص فساد آور تلقی می شود؛ در این جا است که نظارت بر قدرت معنای ویژه ای می یابد.